

# یک جامعه نوین

①

ما اعضای یک جامعه نوین هستیم. این جامعه تفاوت است با جوامع دیگر. در این جامعه هیچکس صورتی قرار نمی گیرد و بی ارزش و بی تفاوت و ناخواسته نیست. آنهایی که قوی هستند مغرور نیستند و از ضعیفان سوء استفاده نمی شود. حقیر و تر و قند وجود ندارد. محسوس در اینجا زندگی می کند. ما در حال یادگیری و راه جدیدی در ارتباط با معنی با انسانهای اطرافمان هستیم. بدون ترس، دشمنی و بدگمانی. تعوی دوباره به کودکان تبدیل می شویم. ما در فضایی برابر اعتماد زندگی می کنیم. اینجا ظهور و عشق است. این جامعه از صلبه کاملاً متفاوتی است و یک جامعه نوین می باشد. صلبی که در میانان حکومت می کند بخاطر قوانین و مقررات اجباری نیست. ما کار نمی کنیم تا تمام من دهم را نه با زور، بلکه بخاطر این انجام من دهم که خویشتن انتخاب می کنیم. در این زندگی برابر عشق، هیچکس حق ندارد که با همسایه اش با سردی رفتار کند. به خدا می دست روی بزنیم و تمام گرفتن در روشن زندگی ما جایی ندارد. محسوس مانع از این می شود که با تراش سعی کنیم که از همه بزرگتری بگیریم. مانع از این می شود که از بزرگتر سوء استفاده کنیم و زمانی که سختی فرا می رسد به بزرگتر نیست کنیم.

همه می دانند که جامعه ترکیبی چه گونه است. هر فردی مؤول زندگی خودش و خانواده اش است. (از خانواده داشته باشد). وقتی که مردم صاحب قدا، لباس و مکانی برای زندگی باشند، آنگاه شاید سعی کنند که به انسانهای اطرافشان محبت کنند. ولی برای این محبت مجبور نیست وجود دارد و مانع مطلق مانند شرادی و مذهبی و اقتصادی. با وجود قوانین بسیار و مقررات بی شمار ولی هنوز این صواب و دوارگی بینان نما باقی می ماند.

حتی که بدون یک خانواده این امر به وضوح مشاهده می شود. یک برادر جمع از دوستان خودش را دارد و برادر دیگر جمع دیگری، خواهرا که هم همطور و آنجا حتی نمی توانست با بزرگتر بر سر سفره غذا بنشینند. اکثر مانع اجتماعی لبان علفهای مره هستند که نقشه های عمیق دارند. هر چه که تلاش می شود به نظر هر بریده بشوند، دوباره رشد می کنند.

## یک راه حل ریشه گرایانه

اجتماع جدیدی که ما در آن زندگی می کنیم به این صورت نیست. به ما راه حل ریشه گرایانه ای داده شده است که ما را قادر به این می کند که به بزرگتر عشق بورزیم. رنجهای ترس و گناه که انسانیت را در بندگی و اسارت خورشان نگاه داشته اند در جمع

عاشقانه شده اند. چه کسی می تواند عشق نوروز و وقتی که سید ناه مانع از آن می شود؟ (۲)  
 ناه مانند وزن درد نای است. خاطره ناگهان که به ذهنمان بازمی گردد زمانی که با کسی  
 هستید که به او آسیب رسانده ایم و یا بر عکس او به شما آسیب رسانده است. چه کسی می تواند  
 به دیگران کمک کند او را براندازد، زمانی که ترس از دست دادن نامای وقت رحمتی  
 زندگی خودش را داشته باشد.

استاد ما که نامش "یاشوا" (۱) می باشد، (ناجی موجود، برای اصلاح بشر لطفاً به آخرین  
 مقاله مراجعه کنید) تا همای ما را بخون پای خودش نقشه است. او به ما قدرت  
 بخشیدن دیگران را داده است، همانطور که او ما را بخشید. ما جان (۲) او را دریافت کرده-  
 ایم. همان جانی که باعث شد که او پس از مرگ احیا گردد. در نتیجه، جرأت این را  
 داریم که بخواهیم از دست دادن را تحمل کنیم تا به دیگران عشق بورزیم. ترس و ناه هیچگونه  
 قدرتی بر وجود آگاهی ندارند که او اعتماد می کند.

این جامعه نون که صحبت آن را می کنیم، این سال نیست، واقعی است. جوامع اولیه-  
 آل قلمرو حیا با هم و انسانهای منطقی است. هیچ انسانی تا کنون موفق نشده است  
 که فکر یک جامعه ایده آلی را بنده که در واقعیت کار کند. حتی "توماس مور" که لفظ  
 "Utopia" را خلق کرد، توجه این محدودیت بود. لفظ "Utopia" به معنای "ناگجا آباد"  
 یا "شهر آرمانی" می باشد. هیچ مکانی در روی زمین وجود ندارد که شما بتوانید این جامعه آرمانی  
 را با حسیاتان ببینید. اجتماعات دست ساخت بشر، بر پایه قوانین ساخته می شوند و  
 قوانین فقط می توانند خیانت را محدود کنند و توانایی تولید یا کما امنی و فضیلت را ندارند.

سنگ بنا دستورات و مقررات و یا حتی ضوابط نهایی نیست که ما در این جامعه جدید با  
 یکدیگر زندگی می کنیم و تمام دارایی و املاکمان را با یکدیگر تقسیم می کنیم. آیه های انجیل، قدرت  
 این را ندارند که باعث بشوند مردم عشق بورزند و به یکدیگر احترام بگذارند. انجیل خودش به شما می  
 حتی نمی تواند مردم را وادار کند که با یکدیگر بی مروتی نباشند. هاشم توافق داشته باشند. هزاران  
 فرقه مختلف مسیحیت مدرک واضح این امر هستند.

خبرب العقل قدیمی بر نده هایی که بر های لیسان دارند با یکدیگر تصمیمی گفتند "به خوبی  
 هر بنای اجتماعی در جهان، در حمله مسیحیت را شرح می کند. به جز به زور و اجبار، انسانها  
 بطور فطری جذب آگاهی می شوند که اصولاً مثل شخصی مشابه می دارند. پس در نتیجه مساهم  
 می کنیم که کلیسای سفید پوستها وجود دارد و کلیسای سیاه پوستها و کلیسای ترنسکان

۳) کلسای فقیران، کلسای محافظه کاران، کلسای آزادگیان و حتی کلسای  
همجنسبازان. برای هر فرقه‌ای از شیهای متفاوتی وجود دارد.

ضرب‌العقلی که در پارازراف مثل نسیم حتی در مورد زندگی گروهی جمعیت دارد، صریحی  
و چه غیر صریحی. بر طبق اهداف و آرمانی که انسانها دارند، به گروههای آرمانی  
مختلف ملحق می‌شوند. بعضیها بخاطر مسائل اقتصادی و اجتماعی و حتی بعضی دیگر بخاطر  
تعالیم خاصی و یا فلسفه‌های مختلف. ولی معانی گوناگون و متنوعی که ریشه عمیق دارند،  
حتی در این گروهها نیز رشد پیدا می‌کنند. سرانجام حفاظت شخصی اعضای این  
گروهها ارزشمندتر از مسائل دیگر شمرده می‌شود و این باعث می‌شود که حتی پرنده‌ها  
که پرهای مشابه دارند، به سحبی بتوانند برای مدت طولانی با یکدیگر زندگی کنند.

ولی علیرغم این موانع توان فرسا، پیامبری به نام خر قیال، ۲۵۰۰ سال پیش تصویر  
از چیزی جدید و متفاوت را ضبط کرد. در این تصویر، خداوند با دستان خودش یک  
حیوان خراف را برداشت و گذاشت تا بتواند که رشد کند و به درخت تنومندی تبدیل  
شود:

“ در زیر آن هر نوع پرنده‌ای زندگی خواهد کرد و در سایه شاخه‌های آن  
“ هر نوع جانور بالدار آشیانه خواهد گرفت. ” (از کتاب خر قیال  
در انجیل، باب هفدهم، آیه بیست و ششم.)

این آینه‌های تیره و بی‌اهمیت نظرم رسیده از استادان یا شوا اعلان آن را  
۵۰۰ سال بعد از آن انعکاس نداده بود:

“ پادشاهی خداوند چگونه است؟ مانند یک دانه خردل است  
که کسی برداشت و در باغ گذاشت، این دانه تبدیل به درختی  
شد و در زیر تنباضهای آن پرنده‌ها آسمان آشیانه گرفتند.”  
(از کتاب لوقا در انجیل، باب بیست و ششم، آیه‌های ۱۸ و ۱۹.)

این پادشاهی جدید، جامعه‌ای است که حاکم آن خداوند عشق است. او آن کسی  
می‌باشد که درخت را گذاشته است. این عمل او است. ما بخاطر آرمانهای انسانی  
و قوانین انسانی نیستیم که قادر هستیم با یکدیگر زندگی پر از عشق را داشته باشیم،  
بلکه بخاطر جان او می‌باشیم.

تعامی بیامیران باستانی صحبت این جامعه نوین را کردند که در آن همه جنبه شغاف باید (۴)  
 درستی سن اشانت و خن او نه ، سن مردوزن ، سن والدین و اولاد و حتی سن یک نژاد  
 با اثر اد دیگر . دانیال بیامیر در نوشته اش ، ۲۵۰۰ سال پیش این جامعه نوین را به تصویر  
 کشید ، جامعه ای که بر طبق گفته او بدون بسطهای انسان ساخته خواهد شد و جوامع مدرنی  
 را به پایان خواهد آورد :

در روزی آن پادشاهان ، خن او نه کپکشاغا ، پادشاهی را برقرار  
 خواهد کرد که هرگز نابود نخواهد شد و این پادشاهی به مردم دیگری واگذار  
 نخواهد شد . تمام قلعه و جاهای پادشاهیهای دیگر را نابود خواهد کرد و با این  
 پادشاهی خواهد ماند . ( کتاب دانیال در انصیل ، باب دوم ، آیه  
 حمل و چهارم . )

سفا دای

دانیال بیامیر یک انقلاب سیاسی را پیش بینی نمی کرد ، آنچه که او دید حکومت مشرق  
 بر روی مملکتهای اسانها بود . این حکومت نیز یک انقلاب است . انقلابی بر  
 ضد بی خیالی و بی تفاوتی و خود بسندی . این انقلاب فقط یک یا کسبازی قومی و  
 اقلیتی نیست ، بلکه یکسبازی عمیق مسا را خلاصی در قلبهای خودمان است . زیرا  
 تنها راهی که ما بتوانیم این جامعه نوین را به واقعیت تبدیل کنیم این است که اعضای  
 این پادشاهی جدید باستی ما به پادشاهان بشوند . خوشتر دار ، مسور ، سخاوتمند و وفادار  
 و همیشه در دسترس ایند نیاز دیگران را بر طرف کنند . عضو این پادشاهی شدن به این معنا  
 می باشد که با ترک کامل خودمان ، به دیگران عشق بورزیم همانطور که او به ما عشق و وزیر  
 عشقی که کامل است خوردن را خالی می کند و با آغوش کساده فقر را می پذیرد ، زیرا که  
 نمی تواند برای خودش آن چیزی را جمع کند که کسی دیگری به آن نیاز دارد . نتیجه آن این است  
 که هر کس برای دیگران آن کارها را انجام می دهد که برای خودش انجام خواهد داد .  
 هیچ کس برای آینده خودش بی پروا را در در نمی کند . ملک هیچ کس در جهت  
 بقای انحصاری خودش تلاش نمی کند . این مساوات اجباری نیست . به هیچ کس  
 تجاوز نمی شود و زور گفته نمی شود ، هر کس گرمای عشق اعضای این جامعه را به خودش  
 می کشاند و هدایت می کند .

لعضیهما خواهد توانست که تفاوت آنچه که در اینجا به آن شرح دادیم را  
 با جوامع آرمائی و فلسفی متعدد دیگری ببیند . لعضیهما احساس خواهد کرد که آنچه

شرح دادیم آنکه رزیا است که وجود آن غیر ممکن می باشد. ولی آنگاه که  
حاضر هستند که اراده بروردگان را انجام بدهند خواهند دانست که آیا ما  
پادشاهی خداوند را شرح می کنیم و یا یک چیزی که خودمان ساخته ایم.

این جامعه نون بی حسیست. ما که در جوامع مختلفی در گذشته زندگی کرده ایم  
در عشق و زین بی نقصان نیستیم. هواهای نفسا نیمان به ما مهار و ایدم شده  
مادانها نیازمند بخشش هستیم. ولی استادمان یاشوا زندگی خودش را برای  
پرداخت جزای کعبودهای ما از دست داد تا بتوانیم در صورت وجود مشکلات  
یکه یگر را بخشیم و به سوی هدفمان پیش برویم. هدفان این است که این جامعه نون  
روزی سراسر زین را بر کنه.

برای بدست آوردن این زندگی با سستی همه چیز خودتان را از دست بدهید. ولی  
همانطور که استادمان گفته.

" آن کسی که خواهد زندگی خودش را نجات بدهد،  
آن را از دست خواهد داد و آن کسی که نخواهد  
زندگیش را از دست بدهد، آن را نجات  
خواهد داد." ( کتاب لوقا در انجیل، باب نهم،  
آیه نسبت و چهارم)

تمام کسانی که در واقعیت ایمان دارند که او مرد تاجرای ناهای ما را برداشت کند، دیگر  
برای خودشان زندگی نمی کنند بلکه برای اوزنیش می کنند. تمام اموال و وقت و انرژی  
خودشان را صرف شلوغایی مردقش و رونق عدالت او می کنند.

اگر شما به دنبال یک گروه خوب می گردید که بدان بتوانید هر کار که دوست دارید بکنید،  
اطمینان داشته باشید که وقت خودتان را تلف می کنید که به اینجا بیاید و زندگی ما را  
بینید. ولی اگر دوست دارید که یک زندگی پر از عشق از خودی خود داشته باشید و رضایت  
عمیق روحی آن را تجربه کنید که کارگی می را که بخاطر آن خلق شده اند را انجام بدهید، از شما  
در صورت می کنیم که خطوانی جامعه نون بسوی یک مکان عظیم انبیا گروهای  
متعلق مادر سراسر دنیا را در روی این سایت می تواند مشاهده کنید.

① نام دیگری که ما در مقاله ذکر کرده ایم " یاشوا " می باشد. بار ارفا زیر داستان

هزاران سال پیش خداوند تعالی ابراهیم پیامبر را آفرید که مظهر خانه اش را برگزید.  
 ابراهیم که در آن زمان زندگی عرصی داشت در پاسخ به این ندا همه چیز خوش را ترک کرد  
 و به دنبال خداوند استقامت و اطاعت او رفت. ابراهیم بیامد در طول سالهای سال  
 دوستی و عشق و زینین به خداوند راههای او در زندگی کردن را آموخت و به اهل خانه اش  
 عشق خداوند و عدالت او را ابراز کرد. پس از ابراهیم، سیرش اسحاق این پناه را  
 اداعه داد. اسحاق داماد سیرین به نام یعقوب شد. یعقوب دارای دوازده فرزند شد  
 که هر که ایشان پدر یک قبیل از دوازده قبیل اسرائیل شدند. کتاب تورات از آغاز  
 تا پایان راوی عشق خداوند به مردمش ملت نبی اسرائیل و در بسیاری اوقات بی وفایی  
 آنها نسبت به خداوندشان می باشد. در طول تاریخ پیامبران می شناسیم که سعی این ملت  
 می و ما فرستاده شده اند که گفته های ایشان در انصاف کتاب انصاف شامل کتاب تورات  
 نیز می باشد. (صبط شده است. از جمله آنها داود پیامبر می باشد. داود که میر حویان  
 ساده ای بود، با لطف خداوند به پادشاهی اسرائیل برگزیده شد. (مطمئن نسیم که طعم  
 پیام لطف مناسبی برای داود باشد. پیامبران اغلب کسانی بودند که مقام خاصی نداشتند  
 و آنست که صحبت می کردند پیام خداوند بود. لفظ پادشاه مناسب تر است برای داود.)  
 داود، فرزندان بسیاری داشت و نسل ابراهیم ادعای یافت. صدها سال بعد در یهودی  
 در اسرائیل ناحی بود (بهر خداوند) به دنیا آمد. فرشته خداوند به زین یال و ساده ای به  
 نام مریم نازل شد و مریم دارای فرزند پسینی شد. این سیر که انسان است مانند من و شما  
 رشد پیدا کرد و با کمک پدر و مادرش و خداوندش، روز به روز خردمندتر و عاشق تر شد. یال  
 آنکه در حدود سن ۳۰ سالگی، مأموریت عظیم خود در زندگی را آغاز کرد. در طول سه سال  
 پس از آن او دوازده پسر و برای خود انتخاب کرد و به آنها یاد داد که چگونه به یکدیگر می ایستند و  
 عشق بپرورزند، همانطور که او به آنها عشق می ورزید. او می خواست که این دوازده پسر و  
 حاکم دوازده قوم عبرت اسرائیل بنامد. در آن زمان اسرائیل مردم دیگر دوازده قوم نبود  
 و پسران دومی و اولیهای اخلاقی بود. حتی یهودیهای در ظاهر مذهبی نیز مملو از مفاد و  
 خودخواهی بودند. سرانجام رهبران یهودی آن روز کار احساسات و تئو باعث شدند که  
 استاد ماهی سال پس از آن به صلیب کشیده نشوند. اگر هم جسم استاد ما پس از مرگ  
 روحی جان و روح او به مکانی بنام فرگ که برای انسانهای ناسا ساخته شده است  
 رفت. اگر چه او کاملاً بی ناه و معصوم بود و بی ناههای همه ما را برداشتنده و  
 در طول سه روز و سه شب در زمین مرگ بود، خدای تعالی اعمال خودخواهانه  
 و ناههای بشریت را برجاخت کرد. و بی مرگ نتوانست که خیال خود را بر وجود

(۷) باب او حفظ کنه وین از ۳۰ روز و ۳ شب به دلیل اینکه سرگناه بوده، سین از مرتب  
 اخیار کرده و امیدتای انسانهای دنیا شده. این پادشاه و اسنادی است که ما دنبالش کنیم.  
 در دین مسیحیت از لفظ "Jesus Christ" و یا "عیسی مسیح" بعنوان نام او  
 استفاده می شود. کلمه "Jesus" کلمه یونانی است که در طول تاریخ بعنوان  
 نام او بجای یافث. آنچه که مادرش می گنم این است که اسناد ما از نسل داوود  
 بودند و مستقلاً دارای یک نام اسرائیلی. نام او در زبان اسرائیلی، همانطور که در آن  
 زمان او را صدا می کردند "یا شوا" (Yahshua) می باشد. و معنای آن این است:  
 "من قدرت نجات دارم."

(۸) جان، ترجمه لفظ انگلیسی "spirit" می باشد. متأسفانه اکثر اوقات لفظ "spirit"  
 "روح" ترجمه می شود که غلط است. روح ترجمه کلمه "soul" می باشد. وجود هر  
 انسان دارای سه قسمت می باشد. "spirit", "soul", "body" که ترجمه درست این  
 سه قسمت به ترتیب، جان، روح و جسم است.

"بایان"